فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹٦
صفحات ٤٥ – ٦٩

تبیین مهاجرت سادات علوی به ایران، با تأکید بر ناحیهٔ خراسان

اسماعیل رضایی برجکی[۱]
سیدابوالفضل رضوی[۲]
سیدجمال موسوی[۳]

چکیده

مهاجرت سادات به مناطق گوناگون جهان اسلام و اسـتقرار آنهـا، بـه‌دلایـل مختلـف و تحت‌تأثیر شرایط و عوامل متفاوت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی صـورت گرفتـه‌اسـت. این جریان در خراسان، روندی طولانی و درعین حال، مستمر را طی کرد که از نیمهٔ اول قرن دوم هجری شروع شد و در تمام سال‌های پس از آن ادامـه یافـت. ایـن رونـد، در مرحلهٔ اول، با ورود افرادی مبارز، با انگیزه‌هایی سیاسی مثل قیام یا پنـاه‌جـویی، شـروع شد و در مرحلهٔ بعد، با مهاجرت اختیاری گروه‌ها و افراد برای بهره‌منـدی از امتیازهـای اجتماعی و اقتصادی ادامه یافت.

روایت‌ها و دیدگاه‌های مختلف و متعددی برای گزارش و تبیین این روند ارائه شده است که گاه با واقعیت تاریخی فاصله دارند. بررسی داده‌های موجود نشان می‌دهد کـه مهـم ترین دلیل آغاز مهاجرت‌ها به خراسان و دیگر مناطق ایـران شـرایط دشـوار سیاسـی و محرومیت‌های اجتماعی آل ابی‌طالب در سرزمین مبـدأ (حجـاز و عـراق) ازیـک‌سـو، و فضای هواخواهی از خاندان پیامبر در ناحیهٔ مقصد (خراسان)، ازسوی‌دیگر بـود. پـس از آن، شرایط اقتصادی و اجتماعی خراسان و تحولات سیاسی در سرزمین‌های اطراف، بـه ویژه حکومت علویان طبرستان، در تداوم مهاجرت‌ها نقش داشت.

کلیدواژه‌ها: خراسان، علویان، مهاجرت علویان، تاریخ اجتماعی خراسان.

---

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول). rezaeeyan56@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. abolfazlrazavi@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. jmoosavi@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹٦/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹٦/۱۲/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

مقدمه

مهاجرت، به عنوان پدیده ای اجتماعی، در همهٔ دوره‌های تاریخی و تمدنی و در سراسر جهان جریان داشته است. در تاریخ اسلام نیز، مهاجرت از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. *قرآن* در ١٤ آیه، به صورت‌های مختلف، دستور به هجرت داده و فواید آن را در رهایی از ظلم، علم‌آموزی، فرار از گناه، و حفظ دین برشمرده است (نک. آل‌عمران: ١٩٥؛ انفال: ٧٢، ٧٤، ٧٥؛ توبه: ٢٠؛ عنکبوت: ٢٦؛ نحل: ١٤١، ١١٠).

از مهاجرت‌های مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام، جابه‌جایی نسل و خاندان وابسته به حضرت محمدﷺ بود که در بیشتر سرزمین‌های اسلامی و گاه غیراسلامی، جریان داشته‌است. هویت شاخه‌های این خاندان‌ها، که بر پیوند نَسَبی با پیامبر اسلامﷺ استوار است، با دایرهٔ شمول و عنوان‌های متفاوت بنی‌هاشم، آل ابی‌طالب، علویان و بنی‌فاطمه، اهل بیت، ذریهٔ النبی، شُرفا و سادات در دوره‌ها و مناطق مختلف تعریف شده‌است. ایران، به‌ویژه خراسان در آن، به‌عنوان نخستین کانون جذب سادات، بعد از عراق، مهم‌ترین مقصد مهاجرتی به شمار می‌رود. چگونگی و تا حدودی چرایی شروع این مهاجرت ها در عصر امویان و ادامهٔ آنها در اوایل عصر عباسی، تا حدودی روشن است و در بسیاری از پژوهش‌ها شرح شده است، اما چگونگی تداوم آنها، به‌خصوص از قرن چهارم به بعد، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. همچنین دربارهٔ میزان تأثیر حضور امام رضاؑ در این روند نیز تحلیل دقیقی وجود ندارد. مقالهٔ حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چه دلایل و عواملی در شروع و ادامهٔ مهاجرت سادات به ایران، به‌ویژه خراسان، نقش داشته‌است و تأثیر حضور امام رضاؑ در خراسان بر این روند چه میزان بوده‌است.

پیشینهٔ تحقیق

گزارش مهاجرت سادات به ایران و چگونگی آن، در پژوهش‌های مربوط به تاریخ اسلام و تشیع در ایران، به صورت کلی آمده است. در این پژوهش‌ها، برای تبیین چرایی ورود سادات به ایران بر دو عامل بیشتر تأکید شده‌است؛ یکی ظلم و ستم خلفای اموی و عباسی بر طالبیان و به‌خصوص علویان، که سبب گریز آنها از خاستگاه‌ها می‌شد، و دوم محبوبیت خاندان پیامبر در مناطق مختلف ایران، که عامل جذب آنها بود. تأکید بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

تأثیر دو رویداد ولایت‌عهدی امام رضا﵇ و تأسیس حکومت علویان در طبرستان بر افزایش ورود سادات، از نقاط مشترک تحقیق‌های انجام‌شده است. جمع‌بندی این عوامل را می‌توان در کتاب *تاریخ تشیع در ایران* مشاهده کرد (نک. جعفریان، ۲۵۸/۱، ۳۶۲-۳۶۳). در مورد وضع سادات خراسان در دوره‌های مختلف، به‌ویژه جایگاه و نقش خاندان‌ها و نقبای علوی در این ناحیه نیز، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است (برای نمونه نک. ولوی و دشتی، ۱۱۳-۱٤٤؛ الهی زاده و سیروسی، ۱۰۹-۱۳٦؛ کاظم بیگی، ۳۹-٦٦؛ عباسی، ۷۵-۸۸؛ طهماسبی، ۱۰۱-۱۱٦؛ معزی، ۲۷۱-۲۸۸؛ Bernheimer, 46-50). باوجوداین، دربارهٔ چرایی و چگونگی ورود سادات به خراسان، به‌ویژه تداوم آن از قرن چهارم به بعد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است[1]. درواقع، در نظر اغلب پژوهندگان، عوامل و رویدادهای مؤثر بر مهاجرت، گزاره‌هایی بدیهی و اثبات شده بوده‌اند که بدون تحلیل تاریخی یا اعتبارسنجی منابع، مبنای کار قرار گرفته‌اند. به‌ویژه در میزان تأثیر جریان ولایت‌عهدی، روایت‌های تاریخی و داستانی در هم آمیخته و بسیاری از پژوهشگران معاصر نیز، بدون تفکیک و تحلیل، آنها را استفاده کرده‌اند. دلایل و عوامل ورود سادات مهاجر، پیش‌زمینه‌ای پژوهشی به شمار می‌رود که غالباً مورد غفلت واقع شده‌است.

مهاجرت

مهاجرت، جابه جایی انسان‌ها بین دو مکان جغرافیایی است که به تغییر دائمی اقامتگاه افراد و گروه‌ها می‌انجامد (نک. *International encyclopedia of the social sciences*, 10/286)؛ فرایند پیچیده‌ای از تصمیم‌گیری که فرد، محیط مبدأ، و محیط مقصد

۱. در چند مقاله به موضوع مهاجرت و دلایل آن پرداخته شده‌است؛ ازجمله خسروبیگی و خسروی در مقالهٔ «دلایل مهاجرت نقبای حسینی (بنوزباره) نیشابور و نقش آنان در تعمیق تشیع امامی»، به مهاجرت یک خاندان در درون خراسان پرداخته‌اند. در مقالهٔ «تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام» نیز، غلامی دهقی و عابدی به‌اختصار سه عامل سفرهای علمی، سفرهای تفریحی، و فرار از جور حاکمان را به‌عنوان دلایل ورود مهاجران فهرست کرده‌اند. در یک مورد که به‌صورت خاص، ورود سادات موسوی به ایران و خراسان موضوع تحقیق قرار گرفته‌است، نویسندگان بیشتر بر اساس مطالب کتاب *مهاجران موسوی*، از جلیل عرفان‌منش، بر دو عامل ظلم و ستم خلفا به علویان و جریان ولایت‌عهدی امام رضا﵇ در علت‌یابی ورود سادات تأکید کرده‌اند (نک. واحدی‌فرد و گلی، ۱۰۱-۱۱۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

در آن شریک هستند (خوش‌فر و دیگران، ۱۵۱). بیشتر مهاجرت‌های گذشته، به دو نوع اجباری یا اختیاری و فردی یا گروهی تقسیم‌پذیر است. اما امروزه با تشکیل دولت-کشورها و مرزهای بین‌المللی شناخته‌شده، انواع دیگری چون قانونی و غیرقانونی، و داخلی و بین‌المللی به گونه های مهاجرت افزوده شده‌است (وحیدی، ۱۵-۳۳؛ میرزایی، ۷۱-۷۷). برخی، تفاوت مهاجرت‌های گذشته و حال را با معیار و تکیه بر سادگی و پیچیدگی آنها تعریف کرده‌اند (نک. Djelti 2017).

عوامل و شرایطی را که سبب کوچ افراد، گروه‌ها، و اقوام می‌شود، می‌توان به سه دستهٔ ویژگی‌های شخصی (سن، جنس، و شرایط خانوادگی)، وقایع طبیعی (خشک‌سالی، سیل، زلزله، و...)، و شرایط و رویدادهای اجتماعی و سیاسی تقسیم کرد. در توضیح و تبیین این عوامل، نظریه‌های مختلفی ارائه شده که نخستین آنها، نظریهٔ جاذبه و دافعه[1] است. بر اساس این نظریه، دو دسته عوامل برای پرداختن به چرایی مهاجرت بررسی می شوند: یکی عوامل دورکنندهٔ (دافعهٔ)[2] انسان‌ها از محل سکونت (مبدأ/خاستگاه) و دوم، عوامل رباینده (جاذب)[3] آنها به مکان جدید (کوچگاه/مقصد. نک. ارشاد، ۲۲؛ محرمی، ۶۹-۷۰). روانشتاین[4]، که نخستین نظریه‌پرداز این الگوی تبیینی به شمار می‌رود، قوانین بد و ظالمانه، مالیات سنگین، دافعه های اقلیمی، شرایط نامساعد، و اجبار را از عوامل دورکننده دانسته‌است (نک. King, 12). اِورت لی، عواملی چون کمبود شغل، نبود فرصت‌ها، خشک‌سالی، قحطی، فشارهای سیاسی، و جنگ را به‌عنوان عوامل دورکننده و فرصت‌های شغلی بیشتر، رفاه اجتماعی، احساس آزادی سیاسی و مذهبی، آموزش، بهداشت، امنیت، و صنعت را از عوامل جذب‌کننده برشمرده‌است (Lee, 47-54). برخی بر این نکته تأکید کرده‌اند که عوامل اقتصادی محرک مهمی در مهاجرت به شمار می‌رود، اما انگیزه‌ها و دلایل عقلانی بیشتری برای اقدام به مهاجرت لازم است (نک. حاج‌حسینی، ۳۸-۳۹).

نظریهٔ محرومیت نِسبی[5] نیز بر عوامل اقتصادی تأکید دارد، ولی نقش مهاجر در آن،

1. pull-push theory
2. push factors
3. pull factors
4. Ravensteine
5. relative deprivation theory

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

پررنگ‌تر در نظر گرفته می‌شود. در این نظریه، مهاجرت امری تصادفی نیست، بلکه واکنشی به محرومیت‌هاست. زمانی‌که فرد یا جمعی نتواند به هدف‌های خود درون سازمان اجتماعی‌اش برسد و احساس کند این امکان در خارج از آن سازمان وجود دارد، اقدام به مهاجرت می‌کند (نک. Jennissen, 411-436).

در نظر کارکردگرایان[1] متأثر از کارکردگرایی پارسونز، برای درک علت مهاجرت، باید به زمینه‌های ناهماهنگی بین فرد و نظام اقتصادی–اجتماعی توجه شود. در نظر این محققان، زمانی‌که تعادل یک جامعه یا نظام اجتماعی به هم بخورد، مهاجرت به عنصری برای برقراری تعادل تبدیل می‌شود. طرفداران این نظریه، برای تبیین مهاجرت، بیشتر به آثار آن بر ساخت اجتماعی مبدأ و مقصد و وضعیت مهاجران توجه نشان می‌دهند (لهسایی‌زاده، ۱۹۱–۲۰۰؛ حاج‌حسینی، ٤٦).

نظریه‌های دیگری نیز در تبیین مهاجرت مطرح شده که بیشتر ناظر بر وضع جوامع شهرنشین جدیدند[2]. به نظر می‌رسد برای تبیین مهاجرت‌های گذشته، ازجمله مهاجرت سادات، همچنان مدل جاذبه و دافعه، کارگشا باشد و این پژوهش نیز بر مبنای آن قرار دارد.

دسته‌بندی روایت‌ها و دیدگاه‌ها

به‌طور کلی در منابع و مآخذی که به این موضوع، گذرا یا تفصیلی، پرداخته‌اند، دو دیدگاه دیده می‌شود. اول، دیدگاهی که در تبیین تاریخ سیاسی اسلام و تشیع، بر روایت های موجود در تاریخ‌های عمومی، مقاتل، و کتاب‌های رجال و انساب تکیه داشته‌است. بر اساس این دیدگاه، آغاز مهاجرت سادات به ایران با آمدن یحیی بن زید به خراسان شروع شد و پس از وی، چهره‌های دیگری از طالبیان، ازجمله عبدالله بن معاویه، عبیدالله الاعرج، علی بن موسی الرضا، و ابوجعفر صوفی، بر اساس شرایط خاص سیاسی، وارد این دیار شدند (برای این روایت‌ها نک. اصفهانی، ۱۰۷، ۱۱۷؛ بلاذری،

1. functionalists

۲. ازجمله می‌توان به نظریه‌های اقتصاد دوبخشی توسعه، نظریهٔ سرمایه‌گذاری انسانی و هزینه و فایده، نظریهٔ شبکه‌ای، و نظریهٔ وابستگی اشاره کرد که هرکدام به نمونه‌ها و جنبه‌های خاصی از مهاجرت‌ها در عصر جدید پرداخته‌اند (حاج‌حسینی، ٤١–٤٣).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

انساب الاشراف، ٦٦/٢، ٢٦٢/٣؛ گردیـزی، ١٧٨–١٧٩؛ یعقـوبی، ٣٢٦/٢؛ طبـری، ٥٣٧/٥، ١٠٣/٦–١٠٤؛ بخاری، ٦١، ٧٠؛ مسعودی، ٢٤٦/٢–٢٤٧؛ مفید، ٢٥٩/٢). مهم‌ترین دلایلـی که بر اساس این روایت‌ها برای تبیین جریان مهاجرت بیان شده‌است، عبارت‌انـد از: ١) فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی وارد بر آل ابی‌طالب، به‌ویـژه علویـان، در سرزمین مبدأ (حجاز و عراق)؛ ٢) نارضایتی‌های عمومی از خلافت اموی و عباسـی در مناطق مختلف، به‌ویژه خراسان؛ ٣) گسترش تشیع سیاسی در خراسان؛ ٤) دوری مناطق مقصد از مبدأ مهاجرت‌ها و وجود پناهگاه‌های طبیعی در سرزمین‌های پذیرای ناراضیان؛ ٥) محبوبیت و پذیرش خاندان پیامبر در ایران، به‌ویژه خراسان، طبرستان، قم، و کاشان؛ و ٦) رفاه و امنیت نسبی شهرهای ایران (برای این دیدگاه‌هـا نـک. جعفریـان، ٢٨٥/١–٢٨٦، ٣٦٢–٣٦٣؛ ترکمنی آذر، ٥٧؛ ناصری داوودی، ٦٢؛ بینش و دیگران، ٣٣؛ خضـری، ٢٥٩/٢). در هر یک از این پژوهش‌ها، معمولا به یک یا چند علت، به‌اختصـار و بـدون تفصیل و تحلیل، اشاره شده است. همچنین، چرایی تداوم مهاجرت‌ها و چگونگی ورود دسته‌جمعی سادات به آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است.

دیدگاه دوم، برگرفته از روایت‌های آمیخته با داستان‌هـای غیرواقعـی منـابع تـاریخی مـتأخر، تذکره‌های مزارات، و منابع نسب شناختی نامعتبر است. بر اساس این روایت‌ها، عامل اصلی در مهاجرت دسته‌جمعی سادات به ایران، حضور علی بن موسی الرضـا در خراسان بوده‌است (برای این روایت‌ها نک. *کنز الانسـاب*، ٨٠–٨٧، ٩٥–٩٧؛ آملـی، ٨٢–٨٤؛ مرعشی، ٢٧٧–٢٧٨؛ آیتی، ٥٥–٥٧؛ *جنگ‌نامهٔ سیدجلال‌الدین*، سراسـر کتـاب). ایـن روایت‌ها نیز مورد استفادهٔ نویسندگان و پژوهشگران در سال‌های اخیر قرار گرفته و بـر مبنای آنها، راجع به مزارشناسی و مهاجرت سادات، گمانه‌زنی شده‌است (نـک. عرفـان منش، ١١٤–١١٧، ١٣٢–١٣٧؛ جعفری نوقـاب، ١٥٣–١٥٤؛ واحـدی‌فـرد و گلـی، ١٠١–١٠٣). آثار نوشته‌شده با این رویکرد، اغلب تفصیلی، اما فاقد تحلیل تاریخی و استنادی هستند.

آغاز مهاجرت سادات به ایران و خراسان

عامل اصلی دافعه در مهاجرت سادات حجاز و عراق فشارهای سیاسی و محرومیت های اجتماعی بود (جعفریان، ٣٦٠/١؛ خضری، ٢٥٩/٢–٢٦٠، ناصری، ٦٢). قیام‌های این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

سادات برای رهایی از فشارها، ازجمله قیام عاشورا یا قیام زید بن علی، همگی به‌شدت سرکوب شد. درنتیجه، دو گونه واکنش از علویان بروز یافت؛ یکی آنکه علویان امامیه، به‌علت مناسب نبودن شرایط، از فعالیت‌های سیاسی و نظامی کناره‌گیری کردند؛ و دیگر آنکه علویان زیدیه و اسماعیلیه با تشدید قیام‌ها، مبارزه را ادامه دادند. طرفداران دیدگاه دوم، پس از شکست قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ و قیام صاحب فخ در ۱۶۹، برای خروج از بن‌بست، مهاجرت کردند. به‌عبارت‌دیگر، امیدشان به موفقیت در سرزمین‌های مرکزی خلافت از بین رفت و به‌ناچار، راه مناطق دوردستی چون خراسان، طبرستان، مغرب، و یمن را در پیش گرفتند (نک. یعقوبی، *تاریخ*، ۴۰۵/۲؛ طبری، ٤١٦/٦؛ قاضی نعمان، ۳۲۸/۳-۳۳۳).

نخستین این مهاجرت‌ها، آمدن یحیی بن زید به خراسان بود که پس از کشته شدن پدرش، مجبور به ترک عراق شد (طبری، ۵۰۵/۵-۵۰۷). انتخاب خراسان به‌عنوان نخستین مقصد مهاجرت، به‌سبب وجود شرایط مطلوب یا دست‌کم، تصور وجود آن بود. نخستین هدف یحیی و گروه کوچک یارانش، دور شدن از عراق و مرکز خلافت، دمشق، بود. خراسان این ویژگی‌ها را داشت و دوری و پهناوری آن، موقعیت مناسبی برای حضور مخالفان سیاسی و عقیدتی امویان فراهم می‌کرد (ترکمنی آذر، ۲۹)، همان گونه که پیش از آن، مخالفان حجاج بن یوسف ثقفی هم، به خراسان، که «سرزمینی وسیع و پهناور» بود، می‌گریختند (طبری، ۳۷۰/٦). البته این ویژگی تنها به خراسان اختصاص نداشت و سرزمین‌های دیگری مانند مغرب، اندلس، سیستان، و فرارود نیز دور از دسترس و نظارت مستقیم نیروهای حکومتی بودند.

نارضایتی‌های بومی عمومی از امویان، از دیگر دلایلی بود که در انتخاب خراسان توسط یحیی و یارانش، به‌عنوان سرزمین مناسب ادامهٔ قیام، نقش داشت. در اوایل قرن دوم هجری، به علت توقف فتوح و کاهش غنایم، اختلاف‌های قبایل شمالی و جنوبی ساکن خراسان، ادامهٔ سلطهٔ دهقانان بر امور اقتصادی، ظلم‌های والیان منصوب خلیفه، و تبعیض‌ها نسبت به ایرانیان به‌عنوان موالی، نارضایتی از حکومت اموی را عمیق‌تر و زمینه‌های قیام و شورش را فراهم می‌کرد (شعبان، ١٤٤-١٥١؛ بهرامیان و دیگران، ۱۹۰/٦). این شرایط نیز به خراسان منحصر نبود و کم و بیش در دیگر مناطق هم وجود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

داشت (نک. حسن ابراهیم حسن، ٤٠٦-٤٣٦؛ خطیب، ١٥٢-٢٧٧؛ شهیدی، ٢١٧-٢٢٠). افزون بر دو عامل فوق، ویژگی دیگری در خراسان وجود داشت که سبب جذب مخالفان، به‌ویژه خاندان وابسته به پیامبرﷺ، می‌شد و آن، عبارت بود از جریان روزافزون دوستی و هواخواهی خاندان پیامبر در فضای عمومی خراسان که از مدت‌ها قبل، زمینه‌های آن فراهم شده بود. فتح کامل خراسان در اواخر خلافت عثمان (خلافت: ٢٣-٣٥) و کمی پیش از خلافت علی بن ابوطالب‌ؑ صورت گرفت (یعقوبی، *البلدان*، ٧٢؛ طبری، ٢٣٠/٥-٢٧٠؛ گردیزی، ١٧٠). رفتار ابن‌هبیرهٔ مخزومی، خواهرزادهٔ علی بن ابی‌طالب و داماد حضرت که حکومت خراسان به او واگذار شد، و «رسم‌های نیک» عبدالرحمن خزاعی، دومین حاکم منصوب علیؑ، که «مرد خردمند پاک‌دین» بود (گردیزی، ١٦٢-١٦٣)، خاطرهٔ خوبی از حکومت علوی در دل مردم خراسان بر جای نهاد. خراسانیان، که بیش از دیگر مناطق ایران دلبستهٔ شرایط قبل از اسلام بودند، عرب ها را، با این استدلال که «پیامبرشان درگذشت و قدرت او به دست دیگران، غیر از خاندانش، رسید»، گمراه می‌شمردند (*اخبار الدولة العباسیة*، ١٠٨). همچنین، استقرار برخی از قبایل یمنیِ با گرایش شیعی (ترکمنی آذر، ٥٠) و مهاجرت گروهی از شیعیان کوفه، به‌رهبری غالب، که در دوستی فرزندان فاطمه تعصب داشت و خلافت را حق علی و فرزندانش می‌دانست (طبری، ٥٠/٧)، گسترش علاقه به خاندان پیامبر را در خراسان به‌دنبال داشت.

با ظهور نشانه‌های زوال امویان، امکان بروز این علایق بیشتر شد و درنتیجه، واگذاری حکومت به یکی از اعضای خاندان پیامبر، به گفتمان اصلی ناراضیان در خراسان تبدیل شد (التون، ٣٠). شعار کلی و مبهم «الرضا من آل محمد»، که تبلور این خواست بود، از جانب عباسیان و دیگر مخالفان حکومت برای دعوت به قیام انتخاب شد. ابهام در این شعار، که عموم بنی‌هاشم را گزینهٔ نخست صاحبان حق حکومت معرفی می‌کرد، سبب پذیرش آن نزد همهٔ گروه‌های مخالف حکومت می‌شد (شعبان، ١٦٥-١٧٠). این فضای عمومی در هواخواهی از خاندان پیامبر، یا به تعبیر برخی محققان (نک. Madelung, 423)، شیعیان، که در قیام زید نیز بروز داشت (نک. اصفهانی، ٩١-٩٢)، عامل اصلی انتخاب خراسان توسط نخستین مهاجران به شمار می‌رود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

(ترکمنی آذر، ۵۷). به‌نوشتهٔ یعقوبی (*تاریخ*، ۳۲٦/۲)، بعد از قتل زید، «شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امر ایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر آل پیامبر کرده بودند، برای مردم بازمی‌گفتند تا شهری باقی نماند، مگر آنکه این خبر در آن آشکار شد و داعیان ظاهر شدند و خواب‌ها دیده شد و کتاب‌های پیشگویی بر سر زبان‌ها افتاد». بنا به همین‌ها بود که یاران اندک یحیی توانستند او را متقاعد کنند که مردم خراسان شیعیان وی هستند و صواب است به آن سو حرکت کند (طبری، ۱۸۹/۷). همین هواخواهان بودند که به‌سرعت به دعوت یحیی پاسخ گفتند و درنتیجه، او توانست مدتی مقابل نیروهای وابسته به حکومت مقاومت کند (اصفهانی، ۱۰۷؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ۲٦۲/۳؛ گردیزی، ۱۷۸–۱۷۹؛ یعقوبی، ۳۳۲/۲؛ طبری، ۵۳۷/۵؛ بخاری، ٦۱).

همین انگیزه در حرکت عبدالله بن معاویهٔ بن عبدالله بن جعفر بن ابوطالب به‌سوی خراسان هم مؤثر بود. وی، که از سال ۱۲۷ دعوتش را آشکار کرده بود (طبری، ۵۹۹/۵)، با استفاده از اوضاع پریشان این دوره و عدم تسلط امویان بر قلمرو خود، نواحی گسترده‌ای از غرب و مرکز ایران را به تصرف درآورد (قاضی‌نعمان، ۳۲۱/۳–۳۲۲). بااین‌حال، وی نتوانست در مقابل سپاه مروان مقاومت کند و با شنیدن موفقیت ابومسلم در خراسان، که به نام آل محمد دعوت می‌کرد، به این ناحیه گریخت (بلاذری، ٦٦/۲؛ مسعودی، ۲٤٦/۲–۲٤۷؛ اصفهانی، ۱۱۵–۱۱٦؛ ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ٤۰٦/۱).

خلافت عباسیان و کاهش نفوذ تشیع سیاسی در خراسان

بنی‌عباس، به‌رغم آنکه دعوت خود را با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کردند و به پیروزی رسیدند، سیاست امویان را در قبال آل ابی‌طالب، خاصّه علویان، با شدت بیشتری ادامه دادند. ابوجعفر منصور، خطاب به این سادات می‌گفت: «می‌خواهم سیادت و آقایی شما را در هم شکنم و وحشتی در دل‌هایتان افکنم، نخل‌هایتان را از بیخ قطع کنم و شما را در بالای کوه‌ها پراکنده سازم تا دیگر احدی، نه از اهل حجاز و نه از اهل عراق، با شما تماس نگیرد» (اصفهانی، ۲۳۵). درنتیجه، علویان و عباسیان، که قبل از آن در مبارزه با امویان هدف مشترک داشتند، وارد رقابت و منازعه‌ای طولانی با هم شدند

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

(Madelung, 423). ازسوی‌دیگر، بخشی از غیرعلویان نیز، که انحصار قدرت بنی‌عباس و سیاست‌های آنها را برنمی‌تافتند، به انگیزهٔ طرفداری از علویان، به قیام و مبارزه دست زدند. ازجمله خالدیه، با این باور که امامت بعد از درگذشت ابراهیمِ امام، می‌بایست به خاندان علی بن ابی‌طالب بازمی‌رسید، در نیشابور شورش کردند (*اخبار الدولة العباسیة*، ٤٠٣؛ التون، ٨٨). همچنین شریک بن شیخ المهری، که در ١٣٢ در فرغانه علیه ابومسلم شورش کرد، مردم را به آل ابی‌طالب فرامی خواند (گردیزی، ١٨٣). حتی در روستاهایی از خراسان، مردم پیرو علویان شده و با آنها در حجاز و عراق مکاتبه کرده و اموالشان را هدیه می‌فرستادند (طبری، ٥١٩/٧). در این دوره، دعوت به علویان، اتهامی بود که می توانست به دستگیری و اعدام منتهی شود، چنان‌که گروهی از فرماندهان لشکری خراسان در ١٤٠، به همین اتهام دستگیر شدند (نک. ابن‌اثیر، ٤٩٨/٥).

این فضا سبب شد که عباسیان، تا حد ممکن، اجازهٔ حضور و فعالیت به چهره‌های علوی در خراسان ندهند و به‌شدت با آنان برخورد کنند. سرنوشت غم‌انگیز عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن زین‌العابدین علیه‌السلام شاهدی بر این مدعا است. وی، به‌سبب اجتناب از بیعت با محمد نفس زکیه، مورد لطف سفاح قرار گرفت (علوی عمری، ٣٩٧) و همراه هیئتی به خراسان فرستاده شد تا با ابومسلم دیدار کند. هنگام ورود این گروه سی‌نفره به‌سرپرستی ابوجعفر (منصور)، سلیمان بن کثیر خزاعی نارضایتی نیروهای داعی خراسان را از آل عباس به عبیدالله الاعرج گزارش کرد و به او پیشنهاد داد تا بیعت را بپذیرد. عبیدالله هم، از ترس اینکه مبادا دسیسه‌ای در کار باشد، موضوع را با ابومسلم در میان گذاشت. باوجوداین، همچون خود سلیمان، به قتل رسید (طبری، ١٠٣/٦–١٠٤) یا به‌روایتی دیگر، از نیشابور تبعید شد و به مرگ طبیعی درگذشت (اصفهانی، ١١٧؛ بخاری، ٧٠). هرچند در گفتار و رفتار عبیدالله، هیچ نشانه‌ای از مخالفت یا قصد اقدامی سیاسی گزارش نشده است، حضور او در خراسان، مخالفان بنی عباس را امیدوار کرد که با روی آوردن به یک علوی، بتوانند اهداف خود را پیش ببرند. اینکه توجه بیش‌ازحد مردم خراسان به عبیدالله سبب بدبینی ابومسلم شد نیز، ناظر به همین مسئله است. روایت دفن پنهانی وی در مرو (ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ٤٠٦/١) هم نشان می‌دهد که ابومسلم سعی داشته خبر ورود و مرگ وی را پوشیده نگه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

دارد تا از شورش خراسانیان جلوگیری کند.

در سال‌های بعد هم، که خلفای مقتدرتر عباسی با فرستادن والیان معتمد خود خراسان را مستقیم زیر نظر داشتند، همین رویه پیگیری شد. درنتیجه، علویانی که همچنان به طرفداری خراسانیان امیدوار بودند، موفقیتی در این ناحیه به دست نیاوردند. عبدالله الاشتر، فرزند محمد نفس زکیه، که به‌نمایندگی از پدرش به خراسان وارد شد، موفقیتی در جذب خراسانیان کسب نکرد (گردیزی، ۱۲٤–۱۲۵). همچنین یحیی بن عبدالله حسنی، که مدتی در خراسان فعالیت داشت و طرفدارانی هم به دست آورد، به‌دستور هارون‌الرشید، تحت تعقیب حاکم خراسان قرار گرفت و مجبور شد به خاقان ترک پناهنده شود (حسنی، ٥٦–٥٧). افزون بر همهٔ اینها، با سیاست‌هایی که خلفای عباسی برای مهار تشیع سیاسی در پیش گرفتند و به‌دلیل گرایش آنها به تسنن، نفوذ سیاسی شیعه در خراسان به‌شدت کاهش یافت (Madelung, 425) و درنتیجه، امید به موفقیت در آنجا برای علویانی که همچنان دنبال اهداف سیاسی بودند، از بین رفت. به‌عبارت‌دیگر، ظرفیت خاص خراسان برای جذب خاندان پیامبر، که در اواخر عصر امویان فزونی یافته بود، در دورهٔ نخست خلافت عباسیان، به‌شدت کم شد. بنابراین، برای حدود ۷۰ سال از قتل عبیدالله الاعرج (در ۱۳۲) تا زمان حضور علی بن موسی الرضا و دیگر علویان در اوایل قرن سوم، چهرهٔ برجسته‌ای از علویان که فعالیت چشمگیری داشته باشد، در خراسان حضور نیافت.

حضور امام رضا علیه‌السلام و تأثیر آن بر روند ورود سادات

حضور علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در خراسان در جریان ولایت‌عهدی (۲۰۱–۲۰۳) بر جریان ورود یا انتقال سادات به ایران و خراسان تأثیرگذار بود، ولی در میزان و چگونگی آن، واقعیت و غیرواقعیت به هم آمیخته است. بر اساس منابع تاریخی و رجالی معتبر و متقدم، در کاروان حامل حضرت یا همزمان با حضور ایشان در مرو، تعدادی از طالبیان به خراسان کوچانده شدند. این افراد، رهبران قیام‌ها یا مخالفانی بودند که دستگیر و به نزد خلیفه در خراسان فرستاده شدند. قاضی‌نعمان (۲۸۳–۳٦۳) از محمد بن جعفر[1]، علی بن حسن بن زید بن حسن، اسماعیل بن

۱. محمد بن جعفر صادق، معروف به دیباج، که در مکه قیام کرد و همراه با دیگر قیام‌کنندگان علوی (اصفهانی، ۳۵۸–۳۵۹) یا همراه علی بن موسی الرضا، راهی خراسان شد (ابن‌بابویه، ۱۵۹/۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

موسی[1]، و ابن‌ارقط[2] در کاروان امام یاد کرده است (قاضی‌نعمان، ۳۳۹/۳). همچنین در شرح مراسم ولایت‌عهدی در مرو، شمار دیگری از طالبیان حاضر معرفی شده‌اند (همان، ۳۳۹/۳-۳٤۳). در منابع رجالی، از یکی از علویان از نسل محمد بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن زین‌العابدین، مشهور به جَوّانی[3]، به‌عنوان همراه امام رضاؑ در خراسان یاد شده است (نک. طوسی، ۷۹۵/۲؛ عاملی، ۳٦۳). همان‌گونه که شیخ مفید و دیگر رجال‌شناسان شیعه یادآور شده‌اند، مأمون تعدادی از آل ابی‌طالب را از مدینه فراخواند که یکی از آنها، علی بن موسی الرضاؑ بود (مفید، ۲۵۹/۲؛ طبرسی، ۷۲/۲). حتی اگر همهٔ علویان قیام‌کننده در آن دوره هم به خراسان آمده باشند، تعداد زیادی را شامل نمی‌شوند.

باوجوداین، در برخی از منابع، که اعتبار اسنادی چندانی ندارند، روایت‌های داستان‌گونه‌ای وجود دارند که ورود شمار زیادی از سادات را به این ماجرا مرتبط کرده‌اند. مطابق با این گزارش‌ها، امام رضاؑ بعد از استقرار در مرو، به مدینه نامه نوشت و برادران و عموزادگانش را نزد خود دعوت کرد، یا آنکه آنها به‌تشخیص خود، به سوی خراسان حرکت کردند. از اینجا به بعد، روایت‌ها چندگونه‌اند؛ در یک روایت، گروهی بزرگ از سادات، که تعداد آنها به بیش از ۱۲هزار نفر می‌رسید، به‌فرماندهی ابراهیم بن موسی الکاظمؑ به ناحیهٔ ری رسیدند و در این منطقه، با نیروهای خلیفه درگیر، و بسیاری از آنان کشته شدند (*کنز الانساب*، ۸۰-۸۱). در روایتی دیگر، گروهی در حدود هفت‌صد نفر، به‌سرپرستی احمد بن موسی الکاظمؑ، از جنوب وارد و در شیراز، با حاکم منطقه درگیر شدند و بسیاری از ایشان به شهادت رسیدند (همان، ۹۵-۹۷). بنا بر تواریخ محلی طبرستان، گروهی از سادات با شنیدن خبر شهادت امام، در حوالی ری و قومس به کوهستان‌ها پناه بردند، که برخی از آنان شهید شدند و برخی دیگر همچنان تا قیام حسن بن زید، متواری بودند (نک. آملی، ۸۰-۸۱؛ مرعشی، ۲۷۸).

۱. اسماعیل بن موسی الکاظم، از راویان حدیث شیعه، که در قیام ابوالسرایا شرکت داشت و به حکومت فارس فرستاده شد (مروزی، ۱۵).

۲. اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن زین‌العابدین، مشهور به ابن‌ارقط، در قیام ابوالسرایا شرکت داشت (علوی عمری، ۳٤۰؛ ابن‌عنبه، ۳۱۰). همچنین پسرش، محمد بن اسماعیل نیز، که از وی جزء شرکت‌کنندکان در قیام ابوالسریا نام برده‌اند، به حکومت مدائن منصوب شد (اصفهانی، ۳۵۷، ۳٦۰).

۳. منسوب به روستای جَوّانیهٔ، نزدیک مدینهٔ (علوی عمری، ۳۹۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

در برخی از روایت‌های دیگر، این جنگ‌وگریزها، در مسیر برگشت از مرو و بعد از شهادت امام رضاؑ، رخ داده‌است (آیتی، ۵۵–۵۷).

در روایت‌های یادشده، که در منابع متقدم تاریخ و انساب اهل تشیع و تسنن وجود ندارند، نام‌ها و رویدادهای تاریخی به‌صورت مغشوش در هم آمیخته شده اند. برای نمونه، در روایتی چنین آمده که زید بن موسی الکاظم و برادرش، محمد، پس از شهادت امام رضا، همراه طرفداران خود در طُرُق[1] قیام کرده و پس از درگیری هایی با نیروهای حکومتی، به کوه‌های ترشیز (کاشمر) و از آنجا به گناباد رفته‌اند. محمد در کاخک گناباد کشته شده و زید به آفریز قاین رفته و همانجا کشته و به خاک سپرده شده‌است. بنا بر این داستان، اباصلت هروی، از یاران نزدیک امام نیز، در آغاز قیام کشته می‌شود و حاکم قاین، که در آن زمان، معتصم، برادر مأمون، بوده، بعد از به حکومت رسیدن، از کردهٔ خود پشیمان شده و به‌جبران آن، بارگاهی بر قبر زید ساخته‌است (نک. آیتی، همان‌جا). این در حالی است که طبق شواهد تاریخی، اباصلت هروی تا سال‌ها بعد از شهادت امام رضاؑ زنده بوده و در ۲۳۶ درگذشته است (نک. حسینی و دیگران، ۱۵–۶۸، ۲۵۱). محمد بن موسی الکاظمؑ نیز به خراسان وارد نشده و معتصم عباسی، هیچ‌گاه در خراسان یا قاین حکومت نداشته و از قتل علویان هم ابراز پشیمانی نکرده است. همین روایت‌های غیرمستند در برخی از کتاب‌هایی که سال‌های اخیر دربارهٔ امامزادگان یا تاریخ تشیع نوشته شده، با حذف و اضافه‌هایی بازتاب یافته و حتی مبنا و اساس کار قرار گرفته‌اند (نک. مجدالاشراف، ۲۱؛ جعفریان، ۳٦٤/۱؛ جعفری نوقاب، ۱۵٤، عرفان‌منش، ۱۰۹–۱٤۰)[2].

به نظر می‌رسد ریشه و سرچشمهٔ شکل‌گیری این روایت‌ها را باید در رویدادهای مربوط به قیام علویان طبرستان جست‌وجو کرد. در آستانهٔ این رویداد در نیمهٔ قرن سوم

۱. طُرُق نام دو محل در استان خراسان است؛ یکی، روستایی کوهستانی در بخش کوهسرخ کاشمر و دیگری، شهری در حاشیهٔ جنوب شرقی شهر مشهد که در این روایت منظور، همین محل دوم است.

۲. برای نمونه، در کتاب پرحجم *مهاجران موسوی*، با استفاده از همین روایت‌ها و ترکیب آنها با داده‌های اندک موجود در منابع تاریخی و رجالی معتبر، گزارشی مغشوش ارائه شده‌است که خواننده را در تشخیص روایت درست دچار سردرگمی فراوان می‌کند (نک. عرفان‌منش، ۱۰۹–۱٤۰). شگفت اینکه همین روایت‌های غیرمستند، مبنای مقالاتی در این موضوع هم قرار گرفته‌است (نک. واحدی‌فرد، ۱۰۱–۱۰۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

هجری، گروهی از علویان، که سران آنها همه از سادات حسینی بودند[1]، «برای معاش» از مدینه خارج شدند. آنها در نواحی قم، ری، و قزوین با نیروهای حکومتی درگیر شدند که تعدادی از آنها کشته شدند و باقی به حسن بن زید داعی پیوستند (اشعری قمی، ٦٤١-٦٤٢). در منابع متعدد تاریخی و نسب‌شناختی، به قیام یا حکومت برخی از این افراد در منطقهٔ ری و قزوین، هم‌زمان و در ارتباط با قیام علویان طبرستان، اشاره شده است (طبری، ٤٣٣/٧؛ علوی عمری، ٤٧؛ مسعودی، ٥٥٨/٢؛ ابن‌جوزی، ٤٩/١٢). ابن‌اسفندیار نیز، که کتاب خود را در ٦١٣ و قبل از تألیف *تاریخ رویان* آملی و *تاریخ طبرستان* مرعشی نوشته، شروع مهاجرت سادات را از دورهٔ متوکل (خلافت: ٢٣٢-٢٤٧) دانسته است. به‌نوشتهٔ وی، سادات برای در امان ماندن از آزار حکومت، متواری و پنهان شدند و با کاهش فشارها، از مخفیگاه‌ها بیرون آمدند و به نواحی دوردست، ازجمله طبرستان، مهاجرت کردند (ابن‌اسفندیار، ٢٢٦-٢٢٨). جزئیات نوشتهٔ وی از سرگذشت و مسیری که این گروه طی کردند، با عناصر روایتی که اولیاءالله آملی و دیگر مورخان طبرستانی آورده‌اند، همسانی زیادی دارد. درنتیجه، می‌توان گفت که در سده‌های هشتم و نهم، که گرایش‌های شیعی امامی در ایران رشد کرد، نویسندگان شیعه سعی کردند سرمنشأ ورود دسته‌جمعی سادات را به‌جای قیام علویان، که رنگ زیدی داشت، به سفر امام رضا علیه‌السلام پیوند دهند[2].

تداوم مهاجرت و استقرار سادات

مرحلهٔ نخست مهاجرت سادات به ایران، ازجمله خراسان، تا اواخر قرن سوم ادامه یافت. در این مدت، چهره‌هایی از آل ابی‌طالب، به‌ویژه علویان، تحت شرایط سیاسی و به‌دنبال اهداف سیاسی، برای مبارزه یا پناه‌جویی، به سرزمین‌های دوردست خراسان و دیلم وارد شدند. آخرین چهرهٔ شاخصی که با این انگیزه‌ها وارد خراسان شد، ابوجعفر

١. این افراد عبارت بودند از محمد بن علی الخزری بن حسن الافطس، احمد بن عیسی الشیخ بن علی بن حسین الاصغر، حسن بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن حسین الاصغر، حسین (حسن) کوکبی بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر، و محمد بن احمد اعرابی بن محمد بن حسن بن علی بن عمرالاشرف.

٢. این نظر در حد گمان است و اثبات آن نیازمند تحقیق بیشتر و دقیق‌تر در متون این دوره و پس از آن است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

محمد صوفی، از نسل عمر الاشرف بن زین‌العابدین[1] بود. وی که در کوفه زاهدانه می زیست و با جارودیه[2] ارتباط داشت (اصفهانی، ۳۸٤)، با شروع خلافت معتصم (در ۲۱۸) بر جان خویش بیمناک شد و آنجا را ترک کرد (مسعودی، ٤٦٥/۲). زهدورزی همراه با اعتراض به سیاست‌های ناعادلانهٔ حکومت (زرین‌کوب، ۲۸-۳٤) و طرفداری از روش زیدیه و علوی بودن او، عواملی بودند که به‌طور مداوم خلافت عباسی را به چالش می‌کشید. حرکت وی سوی خراسان در این زمان، که طاهریان در آن در اوج قدرت بودند و هرگونه حرکت ضدخلافت را سرکوب می‌کردند، قابل‌تأمل است. درواقع، می‌بایست عاملی قوی و اطمینان بخش ابوجعفر را به این ناحیه کشانده باشد. این عامل، دعوت خراسانیان از او بود؛ گروهی از حاجیان خراسانی در موسم حج، او را ملاقات و اعلام کردند که او به امامت «از همه سزوارتر» است و با او بیعت کردند (ابن اثیر، ٤۰۳/٦). چندی بعد، ابوجعفر راهی خراسان شد یا به آنجا گریخت (طبری، ۷/۹). ورود او به یکی از رساتیق مرو، که همهٔ ساکنانش شیعه بودند، نشان از برنامه ریزی قبلی او برای قیام دارد و انتخاب شعار «الرضا من آل محمد»، گویای وجود فضای دوستی با خاندان پیامبر در این نواحی بوده‌است. وی پس از مدتی، آنجا را ترک کرد و به طالقان رفت که در آن، بسیاری دعوتش را پذیرفتند. به کمک همین طرفداران، وی در دو نوبت سپاه اعزامی عبدالله بن طاهر را شکست داد، اما درنهایت دستگیر شد (نک. اصفهانی، ۳۸۵-۳۸٦). وجود طرفداران فراوان ابوجعفر در خراسان و نواحی اطراف، سبب شد که امیر طاهری سه ماه او را در نیشابور زندانی و سپس، با تدابیر شدید امنیتی، به نزد خلیفه روانه کند (همان، ۳۸۸-۳۸۹؛ یعقوبی، ٤۷۲/۲؛ گردیزی، ۱۳٦؛ بخاری، ٥٦). به‌رغم گسترهٔ وسیع مناطق درگیر قیام و عمق طرفداری مردمی از آن، اقتدار طاهریان در این دوره اجازهٔ تداوم آن را نداد. به‌عبارت‌دیگر، وجود حکومتی

۱. ابوجعفر، محمد بن قاسم بن علی‌الاصغر بن عمر الاشرف بن زین‌العابدین، که به‌دلیل پوشیدن لباس پشمین، به صوفی ملقب شد (*الشجرهٔ المبارکهٔ*، ۱۲۱).

۲. جارودیه پیروان ابوجارود، زیاد بن منذر بودند که قائل به برتری علی در خلافت و کفر مخالفان وی بود. از نظر آنها، پس از علی، حسن و حسین علیهما السلام و پس از آنان، هر یک از فرزندان ایشان که به شمشیر قیام کند، امام خواهد بود. طرفداران همین دیدگاه بودند که در قیام زید بن علی شرکت کردند و دیگر فرقه‌های زیدیه از آنها شکل گرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

مقتدر و وفادار به خلافت در نیمهٔ نخست سدهٔ سوم، مانع بزرگی در مسیر مهاجرت، فعالیت، و استقرار علویان در خراسان بود. بااین‌حال، با تضعیف طاهریان و توفیق قیام علویان طبرستان، شرایطی پیش آمد که امرای طاهری، خود پذیرای بخشی از علویان شدند.

تشکیل حکومت شیعی در طبرستان، انگیزه و عامل مهاجرت بسیاری از سادات برای بهره‌برداری از امتیازهای سیاسی و اجتماعی آن شد (نک. ابن‌اسفندیار، ۲٤۲/۱). بزرگ‌ترین مهاجرت دسته‌جمعی سادات به ایران در این دوره صورت گرفت. بخشی از این سادات در طبرستان ساکن شدند و بخشی هم تحت شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی مختلف به نواحی هم‌جوار کشانده شدند. این گروه‌ها، دو گونه بودند؛ دسته‌ای که در جنگ‌ها کشته یا دستگیر شدند (نک. اصفهانی، ٤۲۱-٤۲۲؛ علوی عمری، ۳٤۷، ۳٤۹؛ طبری، ٤۳۳/۷، ۱۷/۸؛ مسعودی، ۵۵۸/۲؛ ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ٤۲۵/۱)؛ و دسته‌ای که با حکومتگران علوی دچار اختلاف شدند و به خراسان و دیگر مناطق مهاجرت کردند. آنها از چهره‌های برجستهٔ علوی بودند که برخی داعیهٔ امامت و ریاست داشتند و بالمآل، حضور آنها موجب اختلاف و کشمکش سیاسی در طبرستان شد. برخی از این افراد، در منازعه‌ها به دست یا دستور داعی به قتل رسیدند (ابن‌اسفندیار، ۲٤۹/۱؛ مرعشی، ۲۹۳؛ بخاری، ۲۷؛ اصفهانی، ٤۵۵). برخی دیگر، برای در امان ماندن از خطر احتمالی یا به‌علت ناکامی در نیل به اهدافی که برای آن مهاجرت کرده بودند، از طبرستان خارج شدند و به مناطق هم‌جوار کوچ کردند. یکی از مقاصد آنها خراسان بود که شرایط نسبتاً مناسب و مساعدی داشت. اختلاف سیاسی و مذهبی حاکمان خراسان با حکومتگران علوی سبب شد که مخالفان هر یک از طرف ها، به دشمن پناهنده شوند. بنابراین، تعدادی از علویانی که رقیب داعیان بودند، به خراسان رهسپار شدند و با حمایت حکومت‌های این دیار، در آنجا سکنی گزیدند.

از جمله علویانی که در اثر اختلاف با داعیان، از طبرستان به خراسان مهاجرت کرد، ابوجعفر احمد زبارهٔ[1] بود. بنا به روایتی، وی به دعوت زیدیهٔ طبرستان روانهٔ این ناحیه

۱. ابوجعفر بن محمدالاکبر بن عبدالله مفقود بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی‌الاصغر بن علی زین‌العابدین، ملقب به زبارهٔ (سمعانی، *الانساب*، ۱۲۸/۳؛ ابن‌عنبه، ٤۲٤).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

شده بود، ولی در آنجا بر جان خود بیمناک شد و به آوه مهاجرت کرد و سپس راهی نیشابور گردید (ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ۴۹۴/۲؛ همو، *تاریخ بیهق*، ۲۵۴؛ ابن‌طباطبا، ۳۳۸). امرای طاهری، برای مقابله با داعی، سعی کردند از ابوجعفر زباره، به عنوان رقیب وی، حمایت کنند. پیوند خانوادگی دو خاندان طاهری و زباره در طی چند نسل (نک. مروزی، ۸۱؛ ابن‌عنبه، ۴۲۵)، گویای این مسئله است. خاندان زباره، که از فرزندان او شکل گرفت، موقعیت اجتماعی، علمی و اقتصادی برجسته‌ای در خراسان به دست آورد (Bernheimer, 44). آنها نخستین نقبای نیشابور بودند که مقام نقیب‌النقبایی خراسان را به خود اختصاص دادند (ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ۴۹۸/۲). درواقع، با حضور آنها و دیگر افرادی که در این مرحله وارد نیشابور و دیگر شهرها شدند[1]، دورهٔ شکل‌گیری و استقرار خاندان‌های علوی در خراسان شروع شد.

افزون‌براین، رونق اقتصادی، امنیت نسبی، و رفاه اجتماعی خراسان از قرن سوم به بعد (نک. *حدود العالم*، ۲۹۳–۲۹۴، ۳۰۷–۳۱۱؛ راوندی، ۱۷۱؛ ابن‌اثیر، ۲۲۲/۱۱، ۲۲۷؛ همدانی، ۴۲۱/۱–۴۲۲)، نیز تداوم مهاجرت‌ها و استقرار سادات در شهرهای را خراسان به دنبال داشت. در این مرحله، علویان به‌صورت اختیاری و اغلب خانوادگی، مستمراً وارد خراسان شدند و با استقرار در شهرها و تشکیل خاندان‌ها، جزئی از نظام اجتماعی آن شدند (دربارهٔ این مهاجران نک. ابن‌طباطبا، ۳۲۲؛ عبیدلی، ۲۸۶؛ مروزی، ۱۹، ۹۷؛ ابن‌عساکر، ۲۲۹/۱۷؛ ابن‌بابویه رازی، ۶۲؛ صفدی، ۶۷/۹؛ *الشجرة المبارکة*، ۹۴–۹۵؛ ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ۵۷۴/۲). با افزایش جمعیت و بهبود موقعیت سادات، در هر شهر نهاد نقابت ایجاد شد (نک. ابوالحسن بیهقی، همان، ۴۹۶/۲–۴۹۹، ۵۲۶؛

۱. ازجمله مشهورترین آنها ابوعبدالله حسین بن داوود حسنی، از نسل محمد بطحانی، بود. جدّ وی، ابوتراب علی بن عیسی بن محمد بطحانی، همراه برادران و فرزندان به طبرستان مهاجرت کرد (علوی عمری، ۲۰۷–۲۰۸). پسرش، ابوعلی داوود، در حکومت داعی دوم (۲۷۰–۲۸۷)، فرماندهی سپاه و زندانبانی را بر عهده داشت (ابن‌طباطبا، ۲۰۷–۲۰۸، ۲۹۵؛ ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ۶۰۲/۲). ابوعبدالله حسین بن داوود (د. ۳۵۵) نیز در نیشابور ساکن شد و از نسل وی، خاندانی معتبر و صاحب‌نفوذ شکل گرفت (همان، ۶۰۳/۲، ۷۱۳؛ همو، *تاریخ بیهق*، ۵۶؛ ابن‌طباطبا، ۳۳۵؛ عبدالغافر فارسی، ۳۴۱). یکی دیگر از این افراد، ابوعبدالله جعفر، معروف به ابن‌جدهٔ حسینی، از نسل محمد بن زید شهید بود. وی در حکومت علویان، امامت نماز جماعت را برعهده داشت (عبیدلی، ۲۲۱) و پس از مهاجرت، در شهر هرات ساکن شد و نسل وی خاندانی معتبر و صاحب نقابت در این شهر بود (*الشجرة المبارکة*، ۱۴۱؛ مروزی، ۵۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

ابن‌عنبه، ٤٢٥؛ عبدالغافر فارسی، ٣٤٢؛ *الشجرة المبارکة*، ٣٩-٤٠، ١٥٢؛ کاظم‌بیگی، ٥٩-٦٠). نقبا برای حضور و حفظ جایگاه سادات در شهرهایی که اکثریت ساکنانشان بر مذهب سنت بودند، کمتر وارد منازعات مذهبی می‌شدند و گرایش‌های خاص شیعی بروز نمی‌دادند و با برقراری پیوند با خاندان‌های صاحب‌نفوذ مذهبی، حمایت آنها را جلب می‌کردند (برای نمونه نک. ابوالحسن بیهقی، *تاریخ بیهق*، ٧٧، ٩٤، ٩٦، ١٠١، ١١٣-١١٤؛ همو، *لباب الانساب*، ٦٠٦، ٦٠٩؛ مروزی، ١٢٨؛ عبدالغافر فارسی، ٧٢؛ Bulliet, 234). توصیف‌های «مرضی الطریقة» شرکت در نماز جمعه و جماعات، «مخالطا لأهل الحدیث»، و تعابیری از این دست از بزرگان علوی (واعظ بلخی، ٣٥٧-٣٥٨؛ سمعانی، *التحبیر*، ٢٩٥/١، ٦٥/٢-٦٦؛ عبدالغافر فارسی، ٦٣٤)، همگی اشاره به همین تلاش دارد.

همچنین گسترش کانون‌های تشیع در خراسان، عامل دیگری بود که در تداوم مهاجرت سادات به آنجا نقش داشت. مهم‌ترین کانون رشد تشیع در خراسان، مشهد رضوی بود و نخستین ساکنان پیرامون بقعهٔ شریف، از شیعیان، به‌ویژه سادات، بودند (نک. ابن‌اثیر، ٥٢٢/١٠). از اوایل قرن پنجم، که با ساخت‌وسازهایی در حرم و اطراف آن، امکان سکونت جمعیت بیشتر فراهم شد (ابوالفضل بیهقی، ٥٣١-٥٣٢؛ ابن‌اثیر، ٥٢٣/١٠)، خانواده‌هایی از سادات موسوی و رضوی در این محل ساکن شدند. آنها بیشتر از مناطق شیعه‌نشین قم، طبرستان، و عراق به این ناحیه مهاجرت کردند و توانستند تصدی نهادهای نقابت و ریاست را به دست آورند (علوی عمری، ٣٠١، ٣١١؛ عبیدلی، ١٦٩؛ ابن‌طباطبا، ٢٢١؛ ابوالحسن بیهقی، *لباب الانساب*، ٥٩٥/٢، ٧٠٦؛ عتبی، ٢٦٢-٢٦٤؛ اشعری قمی، ٥٩٢-٥٩٣).

نتیجه

جابه‌جایی، ورود، جایابی، و استقرار سادات علوی در مناطق مختلف، ازجمله ایران و خراسان، روندی مستمر، گسترده، و همراه با نوسان بوده‌است. شروع فرایند این مهاجرت‌ها از نیمهٔ اول قرن دوم هجری و به‌تأثیر شرایط سیاسی، با اهدافی چون قیام یا گریز از فشارهای حکومت مرکزی، بود. مهم‌ترین دلایل مهاجرت سادات به خراسان، دوری از مرکز خلافت، وجود زمینه‌های نارضایتی از خلافت در خراسان، و تسلط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

فضای هواخواهی از خاندان پیامبر و علایق شیعی در میان مردمان این ناحیه بود. تحت این شرایط و در مرحلهٔ اول ورود، که تا اواخر قرن سوم ادامه یافت، چهره‌هایی انقلابی و مخالف خلافت از طالبیان به خراسان وارد شدند. در اواخر قرن سوم، قیام و حکومت علویان در خراسان سبب مهاجرت‌های دسته‌جمعی سادات به ایران شد که شماری از آنها تحت‌تأثیر عوامل سیاسی یا اقتصادی، به خراسان وارد شدند. همچنین رونق اقتصادی، امنیت و رفاه نسبی، و در اغلب دوره‌ها، رواداری مذهبی موجود در خراسان، زمینهٔ تداوم مهاجرت سادات و استقرار آنها را در شهرها فراهم کرد. روایت‌ها و دیدگاه هایی که ورود شمار زیادی از سادات به ایران را را تحت‌تأثیر حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان و و در جریان آن می‌داند، اعتبار سندی و تاریخی ندارند. بااین‌حال، وجود بقعهٔ شریف رضوی و شکل‌گیری شهر مشهد، از عوامل جذب سادات به این دیار بوده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

منابع

ـ آملی، اولیاءالله، *تاریخ رویان*، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۸ش.

ـ آیتی، محمدحسین، *بهارستان، در تاریخ و تراجم رجال قائن و قهستان*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱ش.

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸٦.

ـ ابن‌اسفندیار، بهاءالدین محمد، *تاریخ طبرستان*، چاپ عباس اقبال، تهران، کتاب خانهٔ خاور، بی‌تا.

ـ ابن‌بابویه رازی، منتجب‌الدین، *الفهرست*، چاپ سیدجلال‌الدین محدث ارموی، قم، کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۳٦٦ش.

ـ ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱٤۱۲.

ـ ابن‌طباطبا، ابراهیم، *منتقلة الطالبیة*، چاپ سیدمحمدمهدی سیدحسن خرسان، نجف، انتشارات حیدریهٔ، ۱۳۸۸.

ـ *اخبار الدولة العباسیة*، چاپ عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

ـ ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی، *تاریخ مدینة دمشق*، چاپ علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱۵.

ـ ابن‌عنبه، احمد، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، انتشارات کتاب‌خانهٔ مرعشی، ۱۳۸۳ش.

ـ ابوالحسن بیهقی، *تاریخ بیهق*، چاپ احمد بهمنیار، تهران، کتاب‌فروشی فروغی، بی‌تا.

ـ همو، *لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، انتشارات کتاب‌خانهٔ مرعشی، ۱٤۱۰.

ـ ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، چاپ علی‌اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

ـ ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
ـ اشعری قمی، حسن، *تاریخ قم*، ترجمهٔ تاج‌الدین حسن قمی، چاپ محمدرضا انصاری، قم، کتاب‌خانهٔ مرعشی، ۱۳۸۵ش.
ـ اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، نجف اشرف، المکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۵.
ـ التون، دانیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت *عباسیان*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳٦۷ش.
ـ الهی‌زاده، محمدحسن و راضیه سیروسی، «علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرن چهارم تا ششم»، *شیعه‌شناسی*، شمارهٔ ٤۰، زمستان ۱۳۹۱ش.
ـ بخاری، ابونصر سهل، *سرّ السلسلة العلویة*، نجف، المکتبهٔ الحیدریهٔ، ۱۳۸۱.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، چاپ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی، ۱۳۹٤.
ـ ترکمنی آذر، پروین، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران*، تهران، مؤسسهٔ شیعه شناسی، ۱۳۸۳ش.
ـ جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ش.
ـ جعفری نوقاب، رضا، *سادات حسینی از خلافت عباسیان تا عصر امام رضا*علیه‌السلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹٤ش.
ـ *جنگ‌نامهٔ سیدجلال‌الدین اشرف*، چاپ محمد روشن، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳٦٦ش.
ـ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، با مقدمهٔ بارتولد، تعلیقات مینورسکی و ترجمهٔ میرحسین‌شاه، چاپ مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲ش.
ـ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳٦۲ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

ـ حسنی، ابوالعباس، *المصابیح، در اخبار ائمة زیدیه*، چاپ ویلفرد مادلونگ، بیروت، ۱۹۸۷م.
ـ حسینی، سیدحسن، اسماعیل رضایی برجکی، و محمدحسن پاکدامن، *اباصلت هروی، راوی آفتاب*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰ش.
ـ خطیب، عبدالله المهدی، *ایران در روزگار اموی*، ترجمهٔ محمودرضا افتخارزاده، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش.
ـ خضری، سیداحمد (زیر نظر)، *تاریخ تشیع*، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
ـ خوش‌فر، غلامرضا و دیگران، «مطالعهٔ جریان‌های مهاجرتی و عوامل مؤثر بر آن در استان مازندران»، فصل‌نامهٔ *مطالعات اجتماعی-فرهنگی*، دورهٔ اول، شمارهٔ ٤، بهار ۱۳۹۲ش.
ـ راوندی، محمد بن علی، *راحة الصدور و روایة السرور در تاریخ آل سلجوق*، چاپ محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ش.
ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦۹ش.
ـ سمعانی، عبدالکریم، *التحبیر*، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱٤۱۸.
ـ همو، *الانساب*، چاپ عبدالله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان، ۱٤۰۸.
ـ *الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیة*، منسوب به فخر رازی، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتاب‌خانهٔ آیه‌الله مرعشی، ۱٤۰۹.
ـ شعبان، م. ا.، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمهٔ پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸٦ش.
ـ شهیدی، سیدجعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
ـ صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن احمد، *الوافی بالوفیات*، چاپ احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحیاء التراث، ۱٤۲۰.
ـ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، قاهره، الاستقامهٔ، ۱۹۳۹/۱۳۸۵م.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

ـ طبرسی، فضل، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، مؤسسهٔ آل البیت، ١٤١٧.
ـ طوسی، ابوجعفر محمد، *الفهرست*، چاپ جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ١٤١٧.
ـ طهماسبی، ساسان، «نقش سیاسی اجتماعی سادات در دورهٔ تیموری»، *نامهٔ انجمن*، شمارهٔ ١٥، پاییز ١٣٨٣ش.
ـ عاملی، حسن بن زین‌الدین، *التحریر الطاووسی*، چاپ فاضل الجواهری، قم، کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی، ١٤١١.
ـ عباسی، جواد، «سادات در دورهٔ مغول»، *تاریخ اسلام*، شمارهٔ ١٢، زمستان ١٣٨١ش.
ـ عبدالغافر فارسی، ابوالحسن، *تاریخ نیسابور المنتخب من السیاق*، انتخاب ابواسحاق ابراهیم صریفینی، چاپ محمدکاظم محمودی، قم، جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ١٣٦٢ش.
ـ عبیدلی، ابوالحسن محمد، *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، چاپ محمدکاظم محمودی، قم، کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی، ١٤١٣.
ـ عتبی، أبونصر محمد، *تاریخ یمینی (تاریخ عتبی)*، ترجمهٔ ناصح بن ظفر جرفادقانی (گلپایگانی)، چاپ جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٤٥ش.
ـ علوی عمری، ابوالحسن علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، چاپ احمد مهدوی دامغانی، قم، انتشارات کتاب‌خانهٔ مرعشی، ١٣٨٠ش.
ـ غلامی دهقی، علی، و سیدمحمد عابدی، «تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام»، *سخن تاریخ*، شمارهٔ ١٦، بهار ١٣٩١ش.
ـ قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، چاپ سیدمحمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، بی‌تا.
ـ کاظم بیگی، محمدعلی، «سامانیان و نقبای حسینی نیشابور»، *تاریخ فرهنگ و تمدن*، شمارهٔ ٨٤، ١٣٨٩ش.
ـ *کنز الانساب*، چاپ سنگی، ١٣٣٦ق.
ـ کیاء گیلانی، سیداحمد، *سراج الانساب*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، انتشارات کتاب‌خانهٔ آیت‌الله مرعشی، ١٤٠٩.
ـ گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الاخبار*، چاپ رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ١٣٨٤ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

ـ لهسایی‌زاده، عبدالعلی، *نظریات مهاجرت*، شیراز، نوید، ۱۳٦۸ش.
ـ مجدالاشراف حسینی، *آثار الاحمدیة، دو رساله در حالات کرامات حضرت شاهچراغ*، چاپ محمدیوسف نیّری، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸ش.
ـ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، چاپ برنهارد دارن، تهران، نشر گستره، ۱۳٦۱ش.
ـ مروزی، ابوطالب اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبیین*، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتاب‌خانهٔ مرعشی، ۱٤۰۹.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۷٤ش.
ـ معزی، مریم، «نوادگان سید اجل در ایران»، *پژوهش‌نامهٔ علوم انسانی*، شمارهٔ ۵۲، زمستان ۱۳۸۵ش.
ـ مفید، محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بیروت، دار المفید، ۱۹۹۳/۱٤۱٤م.
ـ میرزایی، سیدمحمد، جمعیت‌*شناسی عمومی*، تهران، بشری، ۱۳۹۰ش.
ـ ناصری داوودی، عبدالمجید، *تشیع در خراسان عهد تیموریان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
ـ واحدی‌فرد، محمدصادق و فاطمه گلی، «بررسی علل مهاجرت خاندان موسی الکاظم به ایران و خراسان، آثار و برکات آن»، *مطالعات فرهنگی‌اجتماعی خراسان*، شمارهٔ ۳٤، زمستان ۱۳۹۳ش.
ـ وحیدی، پریدخت، *مهاجرت بین‌المللی*، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳٦٤ش.
ـ ولوی، علی‌محمد و محمد دشتی، «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، *شیعه شناسی*، شمارهٔ ۳۵، پاییز ۱۳۹۰ش.
ـ همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، چاپ محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۵ش.
ـ یعقوبی، احمد، *البلدان*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵٦ش.
ـ همو، *تاریخ یعقوبی*، قم، نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]

- Bernheimer, Teresa, "The rise of sayyids and sādāt: the Āl Zubāra and other 'Alids in ninth to eleventh century Nishapur", *Studia Islamica*, No. 100-101, 2005.
- Bulliet, Richard. W., *The patricians of Nishapure; a study medieval Islamic social history*, Cambridge, Harvard university press, 1972.
- Djelti, Samir, "The unifying theory of human migration", presented in the international conference on "Crossing boundaries: youth, migration, and development", at Alakhawayn university in Ifran, Morocco, 2017.
- Cohen, Robert, *Theories of migration*, Edaward Elgar publishing, 1985.
- Jennissen, R., "Causality chains in the international migration systems approach", *Population research and policy review*, 2007.
- *International encyclopedia of the social sciences* , ed. D. L. Sills, Macmillan co. & Free press, 1968.
- King, Russell, "Theories and typologis of migration: an overview and primer", Willy Brant Series of working papers in international migration and ethnic, Malmo University, 2012.
- Lee, Evertt, *A theory of migration*, University of Pennsylvania, 1966.
- Madelung, W., "SHĪAʿ", *Encyclopedia of Islam*, Brill, Leiden, 1997.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1396.1.28.3.9]